

گردش میان سیارات

الناز دیمان

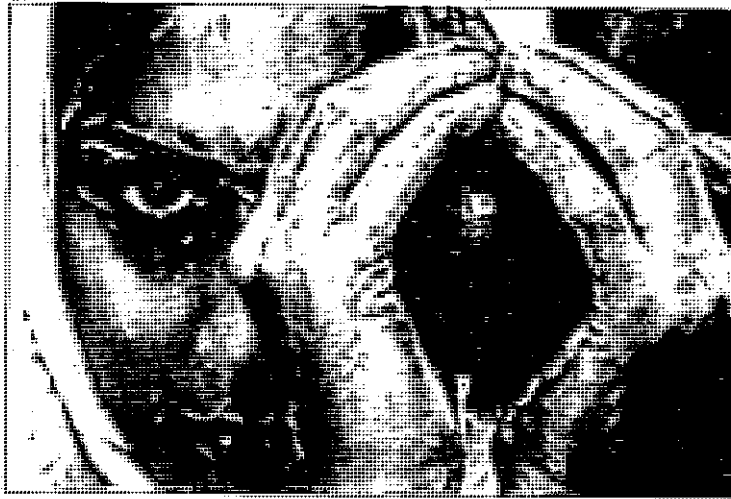
استادمان در کلاس کیهان‌شناسی با شور و اشتیاق از تجربه‌ی لذت‌بخش دیدن فیلمی مستند و سه‌بعدی در یکی از سینماهای لندن صحبت می‌کرد؛ این که مستند ذکر شده تا چه حد فوق‌العاده بوده و در حین تماشایش همه‌ی مخاطبان به سفری مجازی در آسمان رفته و مابین سیارات پرواز کرده‌اند. وقتی قرار شد مطلبی در مورد سینمای مستند بنویسم، اولین چیزی که به ذهنم رسید همین حرف‌های استاد بود و جمله‌ی پایانی‌اش که گفته بود هرگز تجربه‌ی هیجان‌انگیز دیدن آن فیلم مستند را فراموش نخواهد کرد؛ با کمی تأمل روی همین جمله درمی‌یابیم سینمای مستند حقیقتاً چیز شگفت‌انگیزیست، سینمایی که شاید در ظاهر کم‌تر از سایر گونه‌ها ابزار ایجاد جذابیت را در دست داشته باشد اما تنوع موضوعی بی‌نظیر و تصویرسازی خلاقانه‌اش از واقعیت به همان شکلی که وجود دارد مؤلفه‌ی جذابی است که اتفاقاً در سایر ژانرها از آن‌ها خبری نیست.

سینمای مستند در واقع بخشی از حقایق موجود در پیرامون ماست که چون حکم سندی از واقعیت را بر پیشانی دارد به آن سینمای مستند می‌گوییم. در ارایه‌ی یک کار مستند، سازنده باید تا جای ممکن از دستکاری و ایجاد تغییر در مکان‌ها، اشخاص و رویدادهای طبیعی بپرهیزد تا به شکلی کاملاً صادقانه تصاویری در برابر چشمانمان به نمایش درآید که در قبول واقعیت آن ذره‌ی شک نداشته باشیم. اتحادیه‌ی جهانی سینمای مستند، این گونه‌ی سینمایی را به این صورت تعریف می‌کند: «ضبط سینمایی هر جنبه‌ی از واقعیت که با فیلمبرداری واقعی، بدون شکل‌دهی یا بازسازی و وفادارانه‌ی رویدادها روی فیلم، با هدف گسترش بخشیدن به دانش مردم و ارایه‌ی مسایل و راه‌حل‌های آن‌ها به واقعی‌ترین صورت ممکن، انجام شده باشد». اما این نوع سینمای ناب از کی، چگونه و با تلاش چه کسانی متولد شد؟ تاریخچه‌ی این گونه‌ی سینمایی قدیمی‌تر از هر ژانر

دیگری در سینماست. اولین فیلم‌هایی که توسط «برادران لومیر» ساخته شدند و به نمایش عمومی درآمدند، تصاویری کاملاً مستند بودند از رفت و آمد مردم در کوچه و خیابان و اتفاقات روزمره‌ی زندگی آن‌ها؛ فیلم‌هایی مانند «ورود قطار به ایستگاه» و «خروج کارگران از کارخانه».

در ایران، سینمای مستند کمی بعدتر با ورود یک دستگاه فیلمبرداری ابتدایی از اروپا توسط «میرزا ابراهیم‌خان عکاسباشی» متولد شد. میرزا ابراهیم‌خان با دستگاه ساده‌ی خود توانست تصاویری مستند از زندگی درون دربار و دارالخلافه‌ی پایتخت ضبط کند و به این ترتیب اولین مستندساز تاریخ سینمای ایران شود! بعدها کارگردانان به شکل جدی‌تری ساخت فیلم‌های مستند را در دستور کار خود قرار دادند و تا مدت‌ها ساخت فیلم‌های غیرداستانی خواهان و هواداران بیش‌تری نسبت به فیلم‌های داستانی داشت؛ شاید به این دلیل که در آن‌ها نیازی به فیلمنامه، بازیگر و ... وجود نداشت و با ساده‌ترین ابزار هم می‌شد تصاویری عینی و واقعی از طبیعت، مشاغل و افراد تهیه کرد. در سال‌های نخست ورود دوربین به ایران و ساخت فیلم‌های مستند تفاوت چشمگیری بین آثار کارگردانان ما و اولین آثار فیلمسازان خارجی وجود نداشت، اما رفته‌رفته این اختلاف بیش‌تر و بیش‌تر شد تا جایی که در سال‌های اخیر تفاوت فاحشی میان فیلم‌های وطنی و آثار پرزرق و برق خارجی مشاهده می‌شود. تنها در ۳ سال اخیر بیش از ۳۰۰۰ فیلم مستند در ایران ساخته شده و از این تعداد فقط ۴۰ اثر به نمایندگی از سینمای ما در جشنواره‌های خارجی شرکت کرده‌اند، چرا که در بین این همه فیلم تولیدشده تنها همین تعداد اندک استانداردهای تحقیق و پژوهش را رعایت کرده‌اند یعنی تقریباً ۱ درصد آثار تولیدی از نظر جنبه‌های فنی و هنری قابلیت پخش و معرفی را داشته‌اند. کمبود سرمایه و سرمایه‌گذار، نبود امکانات و تجهیزات مدرن و عدم وجود سالن سینما برای اکران، مهم‌ترین

عواملی هستند که منجر به اختلاف سطح کیفی سینمای مستند ما با نمونه‌های موفق خارجی می‌شوند. ضمن این که سینمای مستند در ایران همواره زیر سایه‌ی سنگین سینمای داستانی بوده و کم‌تر زمانی توانسته با خلق یک شاهکار در این رقابت نابرابر خودی نشان بدهد. نبودن تنوع موضوعی در میان آثار تولیدشده، یکی دیگر از ضعف‌های سینمای مستند در کشورمان است. اغلب مستندهای ساخته‌شده در ایران فیلم‌هایی فرهنگی و اقلیمی بوده‌اند؛ البته این به آن معنا نیست که کارگردانان علاقه یا رغبتی به ساخت آثار علمی، اجتماعی یا سیاسی ندارند، اما نبود امکانات مطلوب تصویربرداری برای ساخت مستندهای علمی و وجود ممیزی و موضع‌گیری‌های گاه نابه‌جای مسئولان در مقابل مستندهای اجتماعی یا سیاسی باعث شده فیلمسازان تمایل کم‌تری برای ساخت این گونه آثار داشته باشند و به سراغ موضوعاتی کم‌درسر بروند تا بدون نگرانی از ایجاد حساسیت بتوانند به کار خود ادامه دهند. مستندسازان ایرانی معتقدند که وضعیت سینمای مستند در ایران هم خوب است هم بد، خوب از آن جهت که با وجود تجهیزات دیجیتالی امکان ساخت فیلم‌های مستند با سرمایه‌ی کم‌تر میسر شده و بد به این خاطر که تا زمانی که تلویزیون نقش مثبتی در این زمینه ایفا نکند (بیش‌تر مستندهای پخش‌شده در سیما تولیدات خود سازمان هستند) و وزارت ارشاد به عنوان بازوی اجرایی دولت گام‌های مؤثری در این راستا بر ندارد سینمای مستند در کلان موضوع اوضاع مناسبی نخواهد داشت. بسیاری از فیلم‌های مستند در ایران به خاطر نبود سفارش‌دهنده‌ی جدی، با هزینه‌های شخصی تولید می‌شوند بدون آن‌که امید چندانی برای اکران آن‌ها وجود داشته باشد؛ اندک امید فیلمسازان در ارسال آثارشان به جشنواره‌های داخلی و خارجی خلاصه می‌شود تا شاید در صورت پذیرفته شدن، فیلمشان شانس اکران و دیده شدن را پیدا کند.



سینمای مستند به نوعی شناسنامه‌ی مصور یک کشور است، شناسنامه‌ی بی که در آن از پیشینه‌های فرهنگی و تاریخی، پیشرفت‌های علمی و هنری و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی تا مشکلات و کاستی‌های داخلی و وضعیت معیشتی و اقتصادی یک کشور را می‌توان دید

تاریخی، پیشرفت‌های علمی و هنری و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی تا مشکلات و کاستی‌های داخلی و وضعیت معیشتی و اقتصادی یک کشور را می‌توان دید و کشور ما با داشتن فرهنگی غنی و کهن، آثار ملی زیبا و اقلیم رنگارنگش می‌تواند و باید شناسنامه‌ی درخور نام بلند ایران به جهانیان معرفی کند. در شرایط کنونی توقع ما از سینمای مستند کشورمان چیزی در حد بضاعت آن است و همین قدر که دست کم مستندهای تاریخی‌مان را خودمان بسازیم و مثلاً برای ساخت مستندی ابرومندانه در مورد شکوه تخت جمشید مجبور نباشیم چشم به فیلمسازان خارجی بدوزیم برایمان کفایت می‌کند، حالا گردش در میان سیارات بماند برای نسل‌های بعد از ما! ■

انتخاب اول بسیاری از منتقدان شود تا جایی که حجم مطالب نوشته‌شده در مورد این فیلم در مطبوعات بیش‌تر از بسیاری از فیلم‌های داستانی شرکت‌کننده در جشنواره بود.

سینمای مستند، سینمایی کنجکاو و پیگیر است و هرگز حد و مرزی را نمی‌توان برایش تصور کرد. فیلم مستند می‌تواند حکم چشم و گوش یک ملت را پیدا کند، هم‌چنان که در طول سال‌های جنگ سینمای مستند ما چنین نقشی را ایفا کرد و مستندسازان ما همانند یک سرباز وارد کارزار شدند و با ثبت لحظات جنگ در واقع خاطره‌ی دسته‌جمعی یک ملت را ماندگار کردند.

سینمای مستند به نوعی شناسنامه‌ی مصور یک کشور است، شناسنامه‌ی بی که در آن از پیشینه‌های فرهنگی و

اما با وجود همه‌ی این مشکلات، سینمای مستند آرام، صبور و کم‌توقع به راه خود ادامه می‌دهد و هر از چند گاهی حتی ما را با رو کردن یک شاهکار غافلگیر می‌کند. سال گذشته در میان شلوغی جشنواره‌ی فیلم فجر و بازار همیشه داغ فیلم‌های داستانی در این جشنواره، همه جا صحبت از فیلمی مستند به نام «تهران انار ندارد» بود؛ فیلمی هوشمندانه، ظریف و پرمایه در باب مشکلات تمام‌شدنی پایتخت و مقایسه‌ی تهران امروز با تهران سال‌های دور به شکلی کاملاً خلاقانه و مفرح. مستند «مسعود بخشی» به‌واسطه‌ی نگاه خاص و پرداخت مبتکرانه‌اش توانست در میان انبوهی از فیلم‌های داستانی قد علم کند و ته تنها خودی نشان دهد که به نوعی تبدیل به گل سرسید فیلم‌های جشنواره و

مسعود بخشی



متولد سال ۱۳۵۱ در تهران و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مهندسی کشاورزی؛ تحصیل سینما را به صورت آزاد در ایران و ایتالیا دنبال کرده است.

آثار: یک گزارش کوتاه، شناسایی یک زن، چینه‌چیتا، صیاد نوا، سلام توکیو، وقتی به‌رنگ آیومی را ملاقات می‌کند، نماز باران، پنجره‌های گمشده و تهران انار ندارد.

جوایز: پلاک نقره‌ی جشنواره‌ی مونته کاتینی ایتالیا برای فیلم شناسایی یک زن، جایزه‌ی منتقدان و شبکه‌ی اول سیما برای فیلم چینه‌چیتا، جایزه‌ی جشنواره‌ی مردم‌شناسی رومانی برای فیلم نماز باران، سیمرغ بلورین جشنواره‌ی فجر، لوح سیمین جایزه‌ی بزرگ شهید آوینی و تندیس بهترین کارگردانی جشن خانه‌ی سینما برای فیلم تهران انار ندارد.

اثر تازه: تهران انار ندارد، ۶۸ دقیقه، تولید سال ۱۳۸۵؛ مستندی به‌شدت اثرگذار درباره‌ی معضلات تاریخی و فرهنگی کلان‌شهر تهران، در خلاصه‌ی این فیلم که رگه‌های طنز در سراسر آن به طرز هنرمندانه‌ی دیده می‌شود چنین آمده است: تهران روستای بزرگی است در حوالی شهرری که باغ‌های فراوان و درختان بسیار دارد، مردم آن در سرداب‌هایی زندگی می‌کنند که به لانه‌های مورچگان می‌مانند... تهران ۱۲ محله دارد که هر یک با دیگری سر جنگ و ستیز دارد، میوه‌هایش نیکو و فراوان است به‌ویژه اناری دارد که در هیچ کجای دیگر یافت نمی‌شود.